

بررسی نقش شهربانی در فراهم نمودن تعامل آمریکا و انگلیس در ایران دوره

پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷)

همت‌اله شمولی^۱، محمد علی بصیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۵

از صفحه ۱۳۳ تا ۱۵۶

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی

سال ششم، شماره بیست‌وسوم، زمستان ۱۳۹۸

چکیده

پلیس از نهادهای ضروری هر کشور و ملتی هستند و هدف از تشکیل آن برقراری نظم و امنیت در داخل کشور و پیشگیری از نفوذ بیگانگان در کشور است، اما در دوره محمدرضاشاه، شهربانی در راستای فراهم نمودن نفوذ انگلستان و آمریکا در ایران نقش ایفا کرد. شهربانی به‌عنوان یک سازمان ویژه در دوره پهلوی دوم مورد توجه قرار گرفت و تشکیلات آگاهی و اطلاعاتی آن همگام با آمریکا و انگلیس در سرکوب مخالفان سیاسی رژیم مشارکتی فعال نمود. شهربانی را باید از تشکیلات پلیسی - اطلاعاتی و امنیتی مهم برشمرد که فعالیت‌های آن با سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلستان در دوران پهلوی دوم در یک جهت بود. هدف این پژوهش بررسی و تبیین نقش شهربانی در تعامل‌های امنیتی آمریکا و انگلیس در ایران در دوره پهلوی دوم است. پرسش اصلی این پژوهش این است که شهربانی چه نقشی در زمینه‌سازی تعامل و همکاری آمریکا و انگلستان در دوره پهلوی دوم داشته است؟ روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و ابزار تحقیق، بهره‌گیری از اسناد تاریخی و تجزیه‌وتحلیل اطلاعات است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شهربانی در راستای حفاظت از منافع آمریکا و انگلستان، فراهم نمودن زمینه تعاملات بین آمریکا و انگلستان و حذف مخالفان در داخل کشور اقدام نمود که مهم‌ترین نتیجه آن کودتا علیه دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شد. شهربانی به‌صورت مستقیم در اوضاع آشفته کشور با فراهم نمودن زمینه کودتا با آمریکا و انگلیس علیه دکتر مصدق همکاری نموده و در نهایت زمینه اجرای کودتای ۲۸ مرداد را فراهم نمود.

کلید واژه‌ها

کودتای ۲۸ مرداد، امنیت، شهربانی، انگلیس، ایالات‌متحده آمریکا.

۱- استادیار رشته علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی-تهران-ایران (نویسنده مسئول). (hshamouli@gmail.com)

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان Basiri@ase.ui.ac.ir

مقدمه

شهربانی بسیاری از موانع تعامل بین دو کشور آمریکا و انگلیس در دوره پهلوی دوم در ایران را از میان برداشت و با تحکیم موقعیت و نفوذ سیاسی-اقتصادی آمریکا و انگلیس در ایران، آماده بود مجموعه مسئولیت‌هایش را در مقیاس بسیار گسترده‌تری دنبال کند. آمریکا با پرده‌پوشی هدف‌های غارتگرانه خود در زیر لوای استقلال ملل، مستعمرات انگلیس را یکی پس از دیگری از چنگش خارج ساخت و یا در غارت آنها با انگلیس شریک شد. از جمله این کشورهای اخیر ایران بود. دکتر مصدق و یارانش از این تضاد آمریکا و انگلیس در ملی کردن صنعت نفت استفاده کردند ولی آگاهی از این تضاد و بهره‌برداری از آن مسلماً برای به ثمر رساندن جنبش ضد استعماری مردم ایران کافی نبود. وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به‌عنوان یک رویداد تاریخی مهم برای مردم ایران مهر تأییدی بر همکاری دو قدرت استعماری آمریکا و انگلیس بر علیه مردم ایران است.

دولت انگلیس پس از ملی شدن صنعت نفت، به دلیل از دست دادن یکی از منابع عمده ارزی خود، لحظه‌ای از توطئه علیه دولت مصدق دست برنداشت. ملی کردن صنعت نفت، مصدق و جبهه ملی ایران را رویاروی دولت انگلیس قرار داد و در نهایت انگلیس را به این نتیجه رساند که تنها راه حل مسئله نفت، سرنگونی دولت مصدق است؛ اما به دلیل موقعیت بین‌المللی و قرار داشتن در جایگاه درجه دوم قدرت در فرایند امر مذکور، ناگزیر از جلب موافقت و همراهی یک قدرت درجه یک بود. به همین منظور با عنوان کردن خطر کمونیسم سعی کرد آمریکا را متقاعد کند که در این باره ریچارد کاتم^۱ می‌گوید: «احساس من در آن موقع این بود و هنوز هم هست که انگلیس از میزان ترس بیمارگونه آمریکاییان از کمونیسم آگاه بود. انگلیسی‌ها زیرکانه از این ترس برای ترغیب ما به درگیر کردن خودمان در کودتا سوءاستفاده کردند» (راه چمنی، ۱۳۸۷: ۲۳۴).

مذاکرات انگلیس و آمریکا تا زمان «ترومن»^۲ نتیجه‌بخش نبود، چرا که ترومن و همفکرانش راه حل کمک به مصدق را به‌منظور جلوگیری از کودتای کمونیستی در ایران، در قالب دکترین «سد نفوذ» پیشنهاد می‌کردند؛ در حالی که در پی تحویل مقام

1- Richard Cottam

2- Teroman

ریاست جمهوری آمریکا از ترومن به «آیزنهاور»^۱ این استراتژی جای خود را به یک راهبرد امنیتی خصمانه و تهاجمی جدید به نام «انتقام گسترده» داد. چرخش مذکور در سیاست خارجی آمریکا با به قدرت رسیدن آیزنهاور به اتخاذ سیاست نفتی و مقابله با حکومت ملی مصدق در ایران کمک کرد.

تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران، متأثر از دو دلیل عمده یعنی نگرانی از خطر کمونیسم و خارج شدن ذخایر نفتی ایران از دست جهان غرب است. لذا برای اجرایی شدن این سیاست، یکی از ابزارها بهره‌برداری از نظامیان بود که در کانون افسران بازنشسته شهربانی به سرکردگی «فضل‌الله زاهدی» هدایت می‌شدند. افسران شهربانی از طریق «کمیته نجات وطن» - که سرلشکر زاهدی و روزولت، فرمانده آمریکایی کودتا آنها را هدایت می‌کردند - افسرانی را که پست‌های حساس نظامی داشتند در اجرای کودتا با خود همگام کردند. از میان افسران و نظامیان شهربانی، سرتیپ نادر باتمان‌قیلیچ، سرتیپ حسین آزموده، سرتیپ عباس فرزندگان، سرگرد پرویز خسروانی، هدایت‌الله گیلان‌شاه، منصور پور، سرتیپ عباس گرز و سرهنگ امیری از نظامیانی بودند که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در کودتا داشتند.

سرهنگ عزیز امیررحیمی بعد از کودتا، کاملاً خود را در اختیار حکومت زاهدی قرار داد؛ ولی شغل درخور وی به او داده نشد. بیشتر عناصر نظامی و انتظامی که در دستگاه دولت مصدق بودند، دوطرفه بازی می‌کردند؛ از جمله سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی تهران، سرتیپ مدبر، رئیس شهربانی و نادری، رئیس کارآگاهی شهربانی ظاهراً منتسب به دستگاه مصدق بودند؛ ولی در شروع کودتا، نقش بسیار حساسی به نفع کودتا ایفا کردند. از همه مهم‌تر سرتیپ تیمور بختیار، فرمانده منطقه کرمانشاه بود که از مخالفان سرسخت دولت ملی مصدق شمرده می‌شد؛ به همین علت پس از کوتای ۲۸ مرداد، گروهی از نظامیان که در کودتا شرکت کرده بودند و نیز نقش فعالی داشتند، به سمت‌ها و پست‌های بالای نظامی رسیدند.

تعامل بین آمریکا و انگلیس در ایران موجب شکل‌گیری تحریم‌های گسترده علیه دولت مصدق شد. نقش شهربانی در تعامل بین دو قدرت آمریکا و انگلیس و کودتا و

1- Aizenhaver

سرنگونی دولت دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد تأکید این پژوهش است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که نقش شهربانی در همکاری بین آمریکا و انگلیس در دوره پهلوی دوم چه بوده است؟ و شهربانی چه نقشی در زمینه‌سازی تعاملات امنیتی آمریکا و انگلیس در دوره پهلوی دوم چه ایفا کرد؟ روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و ابزار تحقیق، بهره‌گیری از اسناد تاریخی و تجزیه و تحلیل اطلاعات است.

پیشینه پژوهش

درباره نقش شهربانی در تعامل آمریکا و انگلیس در ایران دوره پهلوی دوم پژوهش مستقلی انجام نشده است. با این حال آثاری در این رابطه وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- غلامرضا نجاتی در کتاب خود با عنوان «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، به تاریخ جنبش ضد استعماری ملت ایران برای ملی کردن صنعت نفت و بالأخص، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌پردازد. این کتاب کمتر به تحلیل مطالب می‌پردازد و با گردآوری بسیاری از اسناد مهم و مشروح مذاکرات و مصاحبه با معاصران این امکان را فراهم می‌آورد تا خوانندگان از رویدادهایی که منجر به سرکوب شدن جنبش ضد استعماری ملت ایران شد، آگاهی کافی به دست آورند.

- بشیر یاقمورلی در مقاله‌ای با عنوان «سراغاز مداخله؛ سیاست آمریکا در قبال ایران از زمان ترومن تا آیزنهاور» درباره چگونگی تغییر سیاست آمریکا، عدم مداخله در امور ایران و احترام به حاکمیت آن تا آمادگی برای دخالت مستقیم در براندازی نخست‌وزیر سخن می‌گوید.

- مظفر ترابی در مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران» به بررسی بیانیه سیاست‌گذاری آمریکا درباره ایران می‌پردازد که دو ماه پیش از ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران تدوین شد. یکی از فرضیات اساسی در این دوران این بود که ایران «اهمیت حاد» برای ایالات متحده آمریکا دارد و «هدف مستمر برای توسعه شوروی» است.

- ویلیام راجر لوییس در مقاله‌ای با عنوان «مصدق، نفت و مشکلات امپریالیسم بریتانیا: ارتباط آمریکا، شرکت نفت ایران و انگلستان و کودتای آگوست ۱۹۵۳» با اشاره به اختلاف نظر دولتمردان انگلیس و آمریکا در مورد آینده دولت دکتر مصدق با وجود آگاهی از احتمال کودتای عناصر توده‌ای، به وضع شرکت نفت ایران و انگلیس و بعضی افراد دخیل در این کودتا می‌پردازد.

- لوئیس فاوست در کتاب خود با عنوان «ایران و جنگ سرد» تأثیر شکل‌گیری فرقه دموکرات آذربایجان با افکار کمونیستی بر تحولات داخلی ایران و روابط خارجی کشور با شوروی، ایالات متحده و بریتانیا را مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع می‌توان گفت بررسی یک موضوع است از چهار منظر مختلف که در روشن شدن ابعاد ناشناخته امر مؤثر واقع شده است.

کار جدیدی که در این پژوهش صورت گرفته و در پژوهش‌های قبلی مصداق آن وجود ندارد، این است که هر کدام از پژوهش‌ها تنها به یکی از کشورهای آمریکا و انگلیس، به صورت جداگانه، در دوره پهلوی دوم پرداخته‌اند و به پیامدهای امنیتی ناشی از حضور و تعامل آمریکا و انگلیس در ایران و به‌ویژه نقش شهربانی نپرداخته‌اند.

همکاری اطلاعاتی شهربانی با سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا

سازمان اطلاعات شهربانی برای حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هرگونه توطئه که مضر به منافع عمومی است، سازمانی به نام اطلاعات شهربانی - وابسته به نخست‌وزیری - تشکیل شد. (نجاری راد، ۱۳۷۸: ۴۱). علاوه بر هدف اصلی حفظ امنیت داخلی و حفظ پایه‌های رژیم پهلوی، اهداف دیگری را می‌توان بیان نمود:

۱. مقابله با کمونیسم: شاه بنا به خواست آمریکا - که به‌طور طبیعی مخالف مارکسیسم و کمونیسم بود - و برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم به ایران استفاده می‌کرد (منصوری، ۱۳۷۵: ۱۱۹).

۲. حفظ استعمار در ایران و خاورمیانه و نیز حفظ منافع دربار و سرمایه‌داران: تأمین منافع امپریالیسم، دربار و زمین‌داران، از اهداف دیگر سازمان اطلاعات شهربانی بود؛ زیرا آنها، روحانیت، روشنفکران مبارز، کارگران و دهقانان را مانعی در راه رسیدن به اهداف خود می‌دیدند (نجاری راد، ۱۳۷۸: ۴۳).

۳. اشاعه فرهنگ استعماری و سرکوب فرهنگ انقلابی ضد امپریالیستی: آمریکا برای حفظ و تأمین منافع خود، سعی داشت، فرهنگ اصیل مردم یک سرزمین را از بین ببرد و فرهنگ مبتذل خود را غالب کند. سرکوب شدید فرهنگ ملی - مذهبی و ضد امپریالیستی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد به دست ساواک که با خفقان و سانسور همراه بود، نشان دهنده یورش سیا و سایر سازمان‌های جاسوسی غرب به سنت‌های اصیل مذهبی - ملی و انقلابی جامعه بود. سازمان اطلاعات شهربانی وظیفه سرکوب فرهنگ ضد استعماری و انقلابی مردم را بر عهده گرفت و تمام تلاش خود را برای اجرای آن به کار برد (نجاری راد، ۱۳۷۸: ۴۲).

ایجاد دفتر ویژه اطلاعات در شهربانی توسط انگلستان

این واحد اطلاعاتی در سال ۱۳۳۸ به دنبال سفر شاه به لندن به توصیه یا دستور انگلیسی‌ها ایجاد شد؛ که با نظر مساعد شاپور جی و هماهنگی او، حسین فردوست که مورد اعتماد انگلیسی‌ها و شاه بود، مأمور تشکیل دفتر ویژه اطلاعات شد و بدین منظور، یک دوره‌ی آموزشی در لندن توسط MI6 ترتیب داده شد که در آن مباحثی شامل مسائل اطلاعاتی و نیز کمونیسم و اقتصاد ایران برنامه‌ریزی و ارائه شد (نجاری راد، ۱۳۷۸: ۳۶).

ضرورت وجودی این دفتر که در واقع مغز اطلاعاتی کشور بود، به سبب تعدد مراکز اطلاعاتی و ضداطلاعاتی در ارتش، شهربانی، ژاندارمری، ساواک و دیگر شبکه‌های مخفی و پنهان بود که امکان اشراف و تسلط کافی شاه بر آن نبود. لذا دفتری نیاز بود تا بولتن‌ها و گزارش‌های واصله از آنها را بررسی و تلخیص نماید و خیلی فشرده به اطلاع شاه برساند (موسسه پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۳: ۷۴۵). سازمان دفتر عبارت بود از: رئیس و یک معاون و امور دفتر که توسط پنج شعبه اداره می‌شد. در سال‌های نخستین، این دفتر به لحاظ تشکیلاتی و نیروی انسانی بسیار محدود بود، اما با گذشت زمان دامنه فعالیت و تشکیلات آن گسترش یافت. سازمان بی‌سیم از ارتش جدا و به این دفتر پیوست (موسسه پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۳: ۷۴۶). اهم وظایف دفتر عبارت بودند از:

۱. دریافت گزارش‌های روزانه و بررسی و تلخیص آن برای اطلاع شاه.

۲. تشکیل و اداره شورای امنیت کشور که بعداً به دو شورا به نام‌های شورای عالی هماهنگی و شورای هماهنگی رده ۲ تبدیل شد.

۳. ایجاد شبکه‌های پنهانی در ارتش و ساواک و شهربانی (شایسته پور، ۱۳۸۷: ۸۶).

این شبکه‌ها کاملاً مخفی بوده و بودجه وظایف پنهانی با عنوان بودجه سری دریافت می‌شد. در مورد این شبکه‌ها، ارتشبد حسین فردوست رئیس تمامی طول حیات دفتر می‌گوید: «یکی از آموزش‌هایی که در انگلستان داده شد، آموزش شبکه‌های پنهانی بود. استاد مربوطه گفت که به شاه بگویید به علت اهمیت ارتش در درجه اول و نیروهای انتظامی و امنیتی در درجه دوم، علاوه بر ضداطلاعات مربوطه و کنترل اداره‌ی دوم، باید دفتر ویژه اطلاعات نیز این نیروها را به‌طور پنهانی کنترل کند و به شخص او گزارش دهد و به‌ویژه مراقب نفوذ عناصر مخالف رژیم باشد. این مطلب را در همان شروع تشکیل دفتر به محمدرضا گفتم و او با علاقه تصویب کرد» (فردوست، ۱۳۸۷: ۴۰۳).

شبکه‌های پنهانی در واقع سازمان مخفی دفتر را تشکیل می‌دادند. این شبکه‌های پنهانی در شهربانی و ژاندارمری تشکیل گردیدند و مأمورین آن از درجه‌داران و افسران جز بودند که حتی پس از بازنشستگی و یا انتقال درون‌سازمانی، ارتباط خود را با دفتر حفظ می‌کردند. مسئول شبکه، همواره یک نفر بود که اگر از دفتر منتقل شده و یا حتی بازنشسته می‌شد نیز این مسئولیت را ادامه می‌داد (شایسته‌پور، ۱۳۸۷: ۸۷). به گفته فردوست، سری بودن و پنهان‌کاری عمل شبکه‌ها، در درجه اول اهمیت قرار داشت و در عمل نیز تا زمان انقلاب حتی یک نفر از اعضای شبکه‌های دفتر نیز شناخته نشد و حتی افسران دفتر نیز از وجود چنین شبکه‌هایی بی‌اطلاع بودند. با این وجود، شاه به این شبکه‌ها اکتفا نکرد و دستور داد که بر روی ساواک نیز کنترل صورت گیرد و به علاوه ساواک، بر روی اداره دوم و به همین ترتیب در مورد شهربانی و ژاندارمری، کنترل پنهانی وجود داشته باشد (فردوست، ۱۳۸۷: ۴۰۷).

همکاری اطلاعاتی سازمان اطلاعات شهربانی با سازمان سیا

آمریکا از جنبش‌های ملی ایران به‌ویژه از جنبش‌های دوران حکومت دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت تجربه تلخی داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد به تدریج آمریکایی‌ها تعریف دقیقی از امنیت ملی در ایران صورت دادند و تلاش خود را برای

تقویت پایه‌های امنیت حکومت پهلوی دوچندان نمودند. در این زمینه، شاهد شکل‌گیری سازمان اطلاعات شهربانی در سال ۱۳۳۵ توسط اعضای سیا هستیم و در همین سال قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در اسفند ۱۳۳۵ به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا و سپس به امضای شاه رسید. بر اساس ماده اول قانون مذکور هدف از تأسیس ساواک حفاظت از امنیت کشور و جلوگیری از هر گونه توطئه علیه مصالح عمومی کشور بود. ساواک از نظر تشکیلاتی وابسته به نخست‌وزیری بود و رئیس آن سمت معاونت نخست‌وزیر را داشت و با فرمان شاه منصوب می‌شد (آوری، ۱۳۷۱: ۹۰).

سازمان اطلاعات شهربانی با طرح و برنامه‌ریزی مستشاران آمریکایی تأسیس شد و تیمور بختیار که تا آن زمان ریاست فرمانداری نظامی را بر عهده داشت و نزد مستشاران آمریکایی شاغل در اداره دوم ارتش محبوبیت زیادی به دست آورده بود با نظر آمریکایی‌ها به ریاست اطلاعات شهربانی منصوب شد. (فردوست، ۱۳۸۷: ۴۱۷). سازمان‌دهی ساواک و اطلاعات شهربانی توسط مستشاران آمریکایی بر اساس سازمان سیا انجام گرفته شد با این تفاوت که سیا تنها وظیفه بررسی اطلاعات خارجی را بر عهده داشت و وظیفه امنیت داخلی آمریکا بر عهده اف. بی. آی بود، اما ساواک و سازمان اطلاعات شهربانی هم اطلاعات خارجی و هم امنیت داخلی را در حیطه وظیفه و اختیار خود داشت. در حقیقت از نظر کارکرد، ترکیبی از وظایف دو سازمان سیا و اف. بی. آی را بر عهده داشت.

با تأسیس ساواک فعالیت‌های ضد براندازی و ضد جاسوسی از عهده شهربانی خارج شد و اداره کل سوم ساواک مشمول ضد براندازی و اداره کل هشتم آن مسئول عملیات ضد جاسوسی شد. گردآوری اطلاعات غیرنظامی از کشورهای همسایه و کشورهای هدف از عهده رکن دوم ستاد ارتش خارج و به اداره کل دوم ساواک محول شد و اداره کل هفتم ساواک مسئول بررسی این‌گونه اطلاعات گردآوری شده قرار گرفت پس از تأسیس رسمی ساواک با توجه به خواست آمریکایی‌ها ساواک و سازمان جاسوسی اسرائیل وارد ارتباط و همکاری با یکدیگر شدند و مأموران ساواک و سازمان اطلاعات شهربانی را آموزش می‌دادند (فردوست، ۱۳۸۷: ۴۹۴).

نقش شهربانی و حمایت آمریکا و انگلیس از محمدرضاشاه در بحران نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

شهربانی ایران یکی دیگر از واحدهای امنیتی - انتظامی در زمان شاه بود که با ۲۶ هزار عضو، مسئول حفظ نظم در مناطق شهری، تحقیقات جنایی و کنترل فعالیت خارجیان بود. این واحد نظامی تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مسئول حفظ نظم و امنیت در مناطق شهری و عمدتاً مجری قانون در سطح عادی بود و به همراه ژاندارمری و واحد اطلاعات که در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) زیر نظر سرتیپ تیمور بختیار تشکیل شد، سه سازمانی بودند که به‌عنوان ابزارهای عمده سرکوب برای شاه خدمت می‌کردند و نیروهای مسلح را برای بازدارندگی تهدیدهای خارجی آزاد می‌گذاشتند (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۵۳).

آمریکایی‌ها بعد از ملی شدن صنعت نفت سعی کردند با میانجیگری جنبش ملی نفت را مهار کنند، لذا تصمیم گرفتند منابع نفتی ایران را بین خود و انگلستان تقسیم کنند و با اعزام شخصیت‌ها و طرح پیشنهادهایی به ایران در جهت حل بحران حرکت کردند. هر اندازه بحران نفت به درازا می‌کشید، فشارهای سیاسی، نظامی و مالی انگلیسی‌ها افزایش می‌یافت. دیدگاه نخبگان آمریکا به تدریج به طرز فکر انگلیسی‌ها در براندازی حکومت ایران نزدیک می‌شد، به‌ویژه با به قدرت رسیدن آیزنهاور در دی‌ماه ۱۳۳۱، دیپلماسی آشتی‌جویانه آمریکا به دخالت در ایران و همکاری با انگلستان تغییر جهت می‌داد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۰۶-۲۳۲). انگلیس برای سرکوب نهضت نفت از آمریکا درخواست کمک کرد و هیئتی را به واشنگتن فرستاد و در پارلمان انگلستان اعلام کرد که قصد دارد به‌اتفاق آمریکا سیاست مشترکی در ایران مستقر سازد که بر سه اصل استوار است: ۱- اعاده وضع ایران و جلوگیری از کاهش نفوذ کمونیسم؛ ۲- ادامه استفاده انگلستان از نفت ایران؛ ۳- حفظ منافع اقتصادی انگلستان از مخاطرات ناشی از ملی شدن نفت ایران.

اواخر اردیبهشت ۱۳۳۰ آمریکا با صدور بیانیه‌ای ایران را به کنار آمدن با شرکت نفت انگلیس ترغیب کرد و اعلام کرد با الغای یک‌جانبه قراردادهای و اقداماتی که جنبه توقیف اموال داشته باشد مخالف است. ترومن از عمل ایران ابراز نگرانی کرد و سعی کرد مشتری‌های احتمالی نفت را از معامله با شرکت نفت بازدارد و کمک‌های دامنه‌داری به

شرکت نفت انگلیس کرد که کمبود نفتش را جبران کند و این در حالی بود که در ظاهر سعی می‌کرد خود را میانجی بی‌طرف نشان دهد (مدنی، ۱۳۸۰: ۳۷۵-۳۹۶). شرکت‌های آمریکایی نیز در تحریم ایران همراه شدند و آیزنهاور طی نامه‌ای به مصدق از تعهد هرگونه کمک مالی به ایران خودداری کرد و به ایران هشدار داد که باید راه‌حلی منطقی در قبال بریتانیا در پیش بگیرد (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۴۲۶).

یکی از علل این همکاری این بود که هرگونه شکافی بین آمریکا و انگلیس بر سر مسئله ایران، اتحادیه آتلانتیک شمالی را تضعیف می‌کرد. در خلال مذاکرات ناکام انگلیس و آمریکا این تفکر در واشنگتن و لندن شکل گرفت که با وجود مصدق راه‌حلی برای پایان اختلاف نمی‌توان یافت، لذا قرار شد یک جانشین احتمالی برای نخست‌وزیر ایران بیابند (لنچافسکی، ۱۳۷۳: ۲۵۲-۲۷۵). دو دولت بریتانیا و ایالات متحده آمریکا در اواخر سال ۱۳۳۱ طرح مشترک و جدی کودتا را تهیه کردند و در مورد سرنگونی مصدق و انتصاب فضل‌الله زاهدی به نخست‌وزیری به تفاهم رسیدند (فوران، ۱۳۸۵: ۴۴۰). بدین ترتیب پس از آنکه تمامی کارکنان انگلیسی شرکت نفت ایران را ترک کردند، انگلستان طرح براندازی مصدق را به‌طور جدی پیگیری کرد و در بهمن ۱۳۳۱ یعنی دو هفته بعد از برگزاری مراسم سوگند ریاست‌جمهوری آمریکا چند تن از مقامات بلندپایه آمریکا و انگلیس تصمیم به براندازی دکتر مصدق گرفتند. طرح مشترک انگلیسی - آمریکایی «آژاکس»^۱ اردیبهشت ۱۳۳۲ مورد موافقت قرار گرفت. اولین ثمره اتحاد آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها علیه دولت مصدق، اجرای طرح شبه‌کودتا ۹ اسفند ۱۳۳۱ بود (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۳۷).

ایالات متحده آمریکا تصمیم نهایی خود را به شروع عملیات آژاکس یا عملیات «چکمه» گرفت. دولت لندن و واشنگتن سرانجام به وحدت رسیدند. یکی به دنبال بازیابی امتیاز نفت خود بود و دیگری موقعیتی می‌یافت تا ضربه‌ای ویرانگر بر کمونیسم وارد آوردند (کینزر، ۱۳۸۴: ۲۵۰). فی‌الواقع سیاست دولت‌های آمریکا و انگلستان اقتضا می‌کرد که برای جلوگیری از فروپاشی قطعی اقتصاد ایران و احتمالاً ورود این منطقه در مدار شوروی، مصدق باید از قدرت خلع شود، لذا هر یک سهمی را برای انجام کودتا اختصاص دادند (خرازی، ۱۳۸۰: ۲۴۸). عملیات سقوط مصدق طی کودتای ۲۸ مرداد

1- Ajask

۱۳۳۲ با برنامه‌ریزی مشترک انگلیس و آمریکا عملی و سرآغاز دیکتاتوری ۲۵ ساله محمدرضا شد. گرچه نقش اصلی با انگلیسی‌ها بود که موافقت آمریکایی‌ها را برای این موضوع جلب کردند. آمریکا و انگلیس تفاوت منافع داشتند، ولی اصل رابطه آن‌ها اتحاد کامل در خاورمیانه است، کاری که آمریکا به‌عنوان ابرقدرت انجام می‌دهد بدون کمک انگلیس به این سادگی امکان‌پذیر نیست. انگلیس همیشه در هر حرکتی خود را اولین دنباله‌رو آمریکا نشان می‌دهد و آمریکا نیز اولین کشوری است که منافع انگلیس را در سطح جهانی حفظ می‌کند، لذا عوامل مهم اطلاعاتی انگلیس و آمریکا در ایران زیاد قابل تفکیک نیستند. بدین ترتیب بود که انگلیس و آمریکا مشترکاً به این فکر افتادند که در ایران به تشکیل سازمان‌های اطلاعاتی منسجم بپردازند و طی توافقی با هم مأموریت تشکیل ساواک به سازمان «سیا» و مسئولیت تشکیل «دفتر ویژه اطلاعات» به «اینتلینجنس سرویس»^۱ انگلستان واگذار شد که در مرحله بعد با برنامه‌ریزی مشترک دو سرویس آمریکا و انگلیس به تدریج نفوذ سرویس اسرائیل در ایران توسعه یافت (فردوست، ۱۳۸۵: ۱۷۶-۲۸۹). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با طراحی و اجرای عملیات آمریکا و انگلیس و سکوت شوروی صورت گرفت، به دوره دوازده‌ساله تزلزل سلطه خاتمه داد و برای ۲۵ سال کشور ما مجدداً صحنه ترک‌تازی قدرت‌ها، به‌ویژه انگلیس و آمریکا شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مورد تقسیم منافع شرکت نفت میان شرکت‌های نفت آمریکا و انگلیس طی مذاکرات محرمانه، انگلیسی‌ها ابتدا سهم ۴۴ درصد را از کنسرسیوم بین‌المللی طلب کردند که آمریکایی‌ها پیشنهاد ۴۰ درصد را دادند و مورد موافقت انگلستان قرار گرفت که باز هم بزرگ‌ترین سهم محسوب می‌شد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۷-۱۱۰). آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها از ادامه بی‌ثباتی سیاسی و ناهنجاری‌های اجتماعی در ایران نگران بودند، لذا در تلاش برای به جریان انداختن صادرات نفت و جلوگیری از سقوط ایران به دام کمونیسم دیپلماسی فعالی را در پیش گرفتند (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۴۹).

انگلیسی‌ها از آمریکایی‌ها چهار چیز را انتظار داشتند: اول، سیا عوامل خود را با سازمانی که بریتانیا دارد همراه سازد. دوم، دولت آمریکا آمادگی داشته باشد به محض روی کار آمدن دولت جدید در تهران کمک‌های مالی در اختیار آن بگذارد. سوم، آمریکا

1- Intelejnse Service

باید حاضر باشد اگر لازم آید سیاست محافظه کارانه را رها کند و علناً تمایل خود را به وقوع تغییرات در تهران مثلاً از طریق فشار بر شاه اعلام کند. چهارم، آمریکا باید وحدت نظر و هماهنگی کامل با بریتانیا از خود نشان دهد. آمریکایی‌ها وعده دادند که نقشه بریتانیا را مسئولان وزارت خارجه و مقامات سیا مطالعه خواهند کرد؛ اما هرگونه تصمیم‌گیری در مورد آن را به بعد از روی کار آمدن دولت جمهوری خواه موکول کردند. بعدها با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا رایزنی‌های بریتانیا و آمریکا از سر گرفته شد. دو جلسه یکی در اداره مرکزی سیا و دیگری در وزارت خارجه تشکیل شد و معلوم شد که آمریکایی‌ها آماده کار شده‌اند. در نتیجه این جلسه‌ها قرار شد طرحی برای براندازی مصدق زیر نام رمزی «آژاکس» تهیه شود و روزولت نامزد فرماندهی عملیات در تهران شد. نام زاهدی نیز برای جانشینی مصدق مورد توافق قرار گرفت (موحد، ۱۳۸۲: ۷۸۴).

نقش افسران شهربانی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

شهربانی مسئول حفظ نظم و آرامش در نقاط شهری ایران بود. افزون بر این، وظیفه اجرای قانون، حفاظت از شهرها، فرونشاندن نقاط پرآشوب ایران بودند و اجرای عملیات علیه گروه‌های چریکی، فعالیت داشتند، به نظر ارتشبد حسین فردوست، محمدرضاشاه در دکترین امنیت ملی خود پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مانند رضاشاه توجه مستقیمی به شهربانی و ژاندارمری داشت و برای ژاندارمری اهمیت بیشتری نسبت به شهربانی قائل بود. به موجب مندرجات نظام‌نامه ژاندارمری مصوب ۱۳۳۰. ق/۱۲۹۱. ش، سازمان ژاندارمری مرکب از یک اداره مرکزی و چند اداره محلی بود: «اداره مرکزی» یا «دفتر مرکزی» شامل شعبه «خدمت ژاندارمری» و شعبه «محاسبات ژاندارمری» و ادارات محلی شامل سازمان‌هایی که در «ایالات و ولایات» مستقر بودند و دسته‌هایی از افراد آن‌ها به شهرستان‌ها و بخش‌ها و راه‌ها فرستاده می‌شدند (نظام‌نامه ژاندارمری مصوب ۱۳۳۰. ق/۱۲۹۱. ش).

سرتیپ دفتری رئیس شهربانی وقت که جزو کودتاچیان بود تا آنجا که توانست مصدق را خام کرد و وقتی نیروهای پلیس به تظاهرکنندگان پیوستند و کار بالا گرفت، گفت که نمی‌تواند برای دولت کار کند. دفتری ظاهراً نیروهای پلیس را برای سرکوب تظاهرات می‌فرستاد، ولی طبق برنامه قبلی مأموران به اوباش و فواحش می‌پیوستند.

دکتر مصدق با اینکه از فعالیت‌های پشت پرده اطلاع کافی داشت با اعتماد به فرماندهان واحدهای ارتش مقیم تهران که از میان آنها نوذری و اشرفی با شرکت در کودتا و شاهرخ و پارسا با سکوت تأیید آمیز خود راه کودتاچیان را هموار ساختند، حتی پس از کودتا عمق حادثه را درک نمی‌کرد و به‌رغم درخواست و اصرار یاران صدیقش مبنی بر اعلام رادیویی آغاز کودتا و استمداد از مردم، از این کار خودداری نمود. اقدامی که می‌توانست تظاهرات وسیع و دامنه‌دار مردم سراسر کشور را برانگیزد و به‌احتمال قوی موجبات شکست کودتا را فراهم سازد (کاظمی، ۱۳۹۲: ۲۱).

به این ترتیب، در حالی که رهبران نهضت ملی دچار تردید بودند واحدهای نظامی به دنبال ارادل و اوباش و فواحش وارد عمل شدند و نقاط حساس شهر از جمله رادیو را به تصرف درآوردند و خانه دکتر مصدق را محاصره کردند و سرانجام ساعت ۱۵/۳۰ بعدازظهر ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرلشکر زاهدی سقوط دکتر مصدق و انتصاب خود را به مقام نخست‌وزیری از رادیو تهران اعلام داشت. پس از استقرار رژیم کودتا، همه عوامل دست‌اندرکار عملیات کودتا که در سرکوب نهضت ملی ایران شرکت کرده بودند پاداش گرفتند. نظامیان به درجات بالا ترفیع یافتند و شماری مقامات مهم نظامی، پست‌های امنیتی و اداری را قبضه کردند که از جمله این افراد سرلشکر زاهدی، سرتیپ هدایت گیلان‌شاه، سرتیپ باتمانقلیچ، سرتیپ محمد دفتری و... بودند.

نقش شهرداری در تعامل آمریکا و انگلیس در دوره پهلوی دوم و اجرای کودتای ۲۸ مرداد

اشتباه در گزینش همکاران از جمله عواملی بود که در شکست نهضت ملی ایران و موفقیت کودتای ۲۸ مرداد نقش بسزایی داشت. سرتیپ ریاحی، رئیس شهرداری حکومت مصدق، از جمله این افراد بود. وی هیچ اعتقادی به دکتر مصدق نداشت، ولی همچنان در رأس شهرداری به فعالیت مشغول بود (نجاری راد، ۱۳۷۸: ۸۶). حضور افرادی چون سرتیپ ریاحی و تیمسار دفتری از افسران شهرداری، در رأس شریان‌های حیاتی حکومت مصدق، به‌تنهایی برای سرنگونی دولت مصدق کافی بوده است (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۴۴). در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حوادثی که به‌دنبال آن در عرصه سیاسی-اجتماعی کشور رخ داد، بار دیگر شهرداری مورد توجه جدی قرار گرفت و تشکیلات آگاهی و اطلاعاتی آن همگام با فرمانداری نظامی و رکن ۲ ارتش در تعقیب و سرکوب مخالفان سیاسی رژیم فعالانه مشارکت کرد. با تشکیل ساواک شهرداری هم به‌تدریج دوران رکود

و انفعالش را پشت سر نهاد و در رقابتی تنگاتنگ با این سازمان جدید وظایف پلیسی - اطلاعاتی و امنیتی گسترده‌ای را بر عهده گرفت که این مسئله تا دوران سقوط رژیم پهلوی کماکان تداوم یافت. در واقع نقش شهربانی همسو با سایر نهادهای امنیتی از جمله ساواک و ژاندارمری زمینه تعامل یک مثلث قدرت برای آمریکا و انگلیس را فراهم نمودند. شاه افراد رقیب و مخالف یکدیگر را در رأس شهربانی و ساواک قرار می‌داد تا چنانکه دلخواهش بود، از نتایج این انتصاب آگاهانه بهره بگیرد. از شهریور ۱۳۳۲ افراد زیر به ترتیب در رأس شهربانی قرار گرفتند: ۱- سرلشکر مهدی‌قلی علوی‌مقدم از شهریور ۱۳۳۲ تا شهریور ۱۳۳۹؛ ۲- سرتیپ ناصر امیرانصاری از شهریور تا آبان‌ماه ۱۳۳۹؛ ۳- سپهبد نعمت‌الله نصیری از آذرماه ۱۳۳۹ تا بهمن‌ماه ۱۳۴۳؛ ۴- سپهبد محسن مبصر از بهمن‌ماه ۱۳۴۳ تا دی‌ماه ۱۳۴۹؛ ۵- سپهبد جعفرقلی صدیقی از دی‌ماه ۱۳۴۹ تا مردادماه ۱۳۵۲؛ ۶- سپهبد صمد صمدیان‌پور از مرداد ۱۳۵۲ تا پیروزی انقلاب (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۴۴).

نقش شهربانی تا آنجا ادامه یافت که دستگیری مخالفان رژیم را به عهده گرفت که در راستای منافع انگلیس و آمریکا بود. مجموعه علل و عواملی که بر نقش شهربانی در تعامل بین آمریکا و انگلیس در دوره پهلوی دوم اثرگذار بود، با سلسله تحولات سیاسی- اجتماعی داخلی پیوند نزدیکی داشت. از آنجا که رویکرد کلی سیاست داخلی و خارجی ایران در راستای اهداف و استراتژی منطقه‌ای و جهانی در حال شکل‌گیری غرب و به‌ویژه آمریکا بود، سرکوب و منزوی ساختن گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و مذهبی کشور صرفاً خواسته محمدرضا شاه نبود، بلکه حامیان خارجی او و در رأس آن‌ها آمریکا نیز برای حفظ، تداوم و تحکیم موقعیتشان در ایران خواستار از میان برداشتن این‌گونه مخالفت‌ها بودند. ضمن اینکه اگر آمریکا و سیا در تجهیز شهربانی، نقش کلیدی بر عهده داشتند، می‌شود گفت که سرکوب مخالفان رژیم نیز از در حمایت از شهربانی صورت گرفته است (سازمان اسناد ملی، شماره سند: ۴۴۷۶).

رؤسای شهربانی در دوره دولت مصدق ده بار تغییر کردند و این تغییرات مکرر از یک‌سو نشان از اعتصابات و تظاهرات گسترده سیاسی و اقتصادی در این دوره داشت و از سوی دیگر به‌دلیل عدم موفقیت شهربانی در کنترل ناآرامی‌ها بود. یکی از علل عدم موفقیت شهربانی در کنترل کامل امنیت، ناهماهنگی سیاسی رؤسای شهربانی با دولتی

بود که سیاست مشخص و قاطعی را در قبال مخالفان دنبال نمی‌کرد (زندیه، احمدی رهبریان، ۱۳۹۵: ۲۶).

دولت آیزنهاور در اواسط دهه ۱۳۴۰ به تلاش گسترده‌ای برای آموزش و تجهیز نیروهای شبه‌نظامی، پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی در کشورهای دوست آمریکا در جهان سوم، از جمله ایران، دست زد. در ایران سه سازمان که با امنیت داخلی سروکار داشتند، کمک‌های شایان توجهی از این دست دریافت کردند: ژاندارمری، شهرداری و ساواک (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۳۹). پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، یک سرهنگ ارتش آمریکا که به مدت چند سال در خاورمیانه برای سیا کار کرده بود، تحت پوشش وابسته نظامی، به ایران فرستاده شد. مأموریت وی سازمان‌دهی و رهبری یک یگان اطلاعاتی نوین بود که در آن زمان تحت سرپرستی فرمانداری نظامی تهران تأسیس شد و در دسامبر ۱۹۵۳ (آذرماه ۱۳۳۲) زیر نظر فرماندهی تیمور بختیار قرار گرفت. وظیفه اصلی این یگان اطلاعاتی، کشف و خنثی کردن همه تهدیداتی بود که متوجه شاه و حکومتش می‌شد (نجاری‌راد، ۱۳۷۸: ۸۵).

ملاحظات امنیتی آمریکا، این کشور را وادار می‌کرد که در سیاست خود در قبال ایران در دوره حکومت شاه، بیش از هر چیز به تقویت نیروهای امنیتی ایران بپردازد. تأکید بر این نکته ایالات‌متحده را ناگزیر می‌ساخت که در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، کمک‌های امنیتی فراوانی در اختیار ایران بگذارد و از جمله ساواک، سازمان امنیت بدنام ایران را با آموزش‌های گسترده و کمک‌های دیگر یاری دهد؛ بنابراین، ملاحظات امنیتی باعث شد که ایالات متحده به پشتیبانی و تقویت یک رژیم سرکوبگر در دوره پس از ۱۳۳۲ بپردازد. شهرداری بر اساس طرح آمریکایی‌ها و با کمک آمریکا و انگلیس و بیش‌تر از آن توسط اسرائیل تجهیز شد. بعد از تجهیز شهرداری نیروهای آمریکا و انگلیس به ایران آمدند و کارکنان و مسئولان آن را آموزش دادند (نجاری‌راد، ۱۳۷۸: ۸۵). فضل‌الله زاهدی از افسران شهرداری با عوامل اطلاعاتی انگلیس و آمریکا در تماس بود و از سوی آنها رهبری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، که منجر به سقوط دولت قانونی دکتر مصدق شد به او سپرده شد و با استفاده حکم محمدرضا شاه پهلوی که سه روز پیش از آن دریافت کرده بود خود را نخست‌وزیر ایران خواند (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۴۹).

تداوم همکاری آمریکا و انگلیس بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تغییر نقش شهربانی

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد نقش شهربانی تغییر کرد و در خط مقدم سرکوب و اختناق داخلی قرار گرفت. از تاریخ ۱۳۵۴/۱۱/۱۶ به بعد شهربانی و نیروهای مسلح به‌مثابه یک نیروی فرمان‌بر برای حفظ کیان خاندان پهلوی و جنگ با مردم مطرح و به کار گرفته شدند. در نامه‌ای که در مورخه ۱۳۵۴/۱۱/۱۶ نعمت‌الله نصیری، فرمانده کل شهربانی نوشت، خواستاری همکاری وسیع‌تر به دنبال انتصاب جورج بوش به سمت رئیس آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا، در زمینه همکاری اطلاعاتی، عملیاتی و آموزشی بین دو کشور شد (سازمان اسناد ملی: سند شماره ۲۵۶۴۱ مورخه ۱۳۵۴/۱۱/۱۶). تحکیم شهربانی و تقویت کمی و کیفی نیروهای مسلح در ۲۰ سال آخر سلطنت محمدرضاشاه و از همه مهم‌تر به‌کارگیری نیروهای مسلح برای سرکوب مردم و ریشه‌کن کردن هر نوع اندیشه سیاسی به‌جز ایدئولوژی شاهنشاهی، عنصر اساسی سیاست داخلی و خارجی دستگاه حکومتی را تشکیل می‌داد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۶۷). دستگیری و نابودی صدها نفر از نیروهای مبارز پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، متلاشی کردن سازمان فدائیان اسلام و اعدام رهبر آن، مشارکت گسترده نظامیان در سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و دستگیری، شکنجه و زندانی کردن ده‌ها نفر در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۴ همگی بیانگر این واقعیت است که شهربانی و نیروهای مسلح به تکیه‌گاه اصلی رژیم تبدیل شده بودند.

از میان افسران و نظامیان، سرتیپ نادر باتمانقیلیچ، سرتیپ حسین آزموده، سرتیپ عباس فرزندگان، سرگرد پرویز خسروانی، سپهبد هدایت‌الله گیلان‌شاه، منصور پور، سرتیپ عباس گرز و سرهنگ امیری از نظامیانی بودند که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در کودتا داشتند (لنچافسکی، ۱۳۷۳: ۵۳). سرهنگ عزیز امیررحیمی بعد از کودتا، کاملاً خود را در اختیار حکومت زاهدی قرار داد؛ ولی شغل درخور وی به او داده نشد. بیشتر عناصر نظامی و انتظامی که در دستگاه دولت مصدق بودند، دوطرفه بازی می‌کردند؛ ازجمله سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی تهران، سرتیپ مدبر، رئیس شهربانی و نادری، رئیس کارآگاهی شهربانی ظاهراً منتسب به دستگاه مصدق بودند؛ ولی در شروع کودتا، نقش بسیار حساسی ایفا کردند. از همه مهم‌تر سرتیپ تیمور بختیار، فرمانده منطقه کرمانشاه بود که از مخالفان سرسخت دولت ملی مصدق شمرده می‌شد؛

به همین علت پس از کودتای ۲۸ مرداد، گروهی از نظامیان که در کودتا شرکت کرده بودند و نقش فعالی داشتند، به سمت‌ها و پست‌های بالای نظامی رسیدند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۵۱۸). سیاست خارجی ایران هم حول محور اتحاد با آمریکا و انگلیس و پیروی از سیاست خارجی آن‌ها و سیاست‌های ضد کمونیستی دور می‌زد که عضویت ایران در پیمان بغداد نمونه آن است. بیم آن‌ها بیشتر از افتادن ایران در دامن کمونیسم بود. لذا سیاستمداران عالی‌رتبه انگلیسی و آمریکایی طی ملاقات‌هایی با هم راه‌های فعالیت نفتی خود در ایران و خاورمیانه را جست‌وجو کردند. در آذر ۱۳۳۲ نهایتاً آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بر سر ایجاد یک کنسرسیوم مشترک استخراج و پالایش نفت ایران به توافق رسیدند (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۴۹).

روابط ایران و آمریکا به دلیل آنکه امنیت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را بر پایه منافع اروپا و آمریکا تضمین می‌کرد، ادامه می‌یافت (Reppa, 1974: 164). غرب برای حفظ منطقه خاورمیانه از خطر کمونیسم در فوریه ۱۹۵۵ پیمان بغداد «سنتو» را بین ترکیه و عراق منعقد کرد که انگلستان و پاکستان و ایران هم به آن ملحق شدند و آمریکا که گرداننده پیمان بود، برای حفظ دوستی اعراب در ظاهر به آن ملحق نشد و در جنگ تبلیغاتی قرار نگرفت. این پیمان در واقع امنیت خاورمیانه را به سود آمریکا و انگلیس تضمین می‌کرد (مدنی، ۱۳۸۰: ۵۳۷). فی‌الواقع برای تکمیل کمربند امنیتی غرب (ناتو) لازم بود تا ایران به‌صورت حلقه اتصال عمل کند، لذا پیمانی نظامی مرکب از کشورهای پاکستان (عضو سیتو)، ترکیه (عضو ناتو)، انگلیس، ایران و عراق در سال ۱۳۳۴ طراحی شد که به دلیل اعلام موجودیت آن در بغداد به پیمان بغداد معروف شد و به دنبال خروج عراق از آن به پیمان (سنتو) تغییر نام داد، گرچه آمریکا به‌عنوان عضو ناظر حضور داشت، ولی عملاً گرداننده و مجری طرح‌های سنتو بود (منصوری، ۱۳۷۶: ۱۹).

آمریکا در ابتدای دهه ۴۰ به دنبال کنترل سراسر خاورمیانه بود. انگلیس نیز در این راستا تصمیم گرفته بود سیاست سنتی خود را در خاورمیانه تغییر دهد و با واگذاری مسئولیت‌هایی به آمریکا که لازمه آن حضور علنی بود، مخالفت نکند. انگلستان با توجه به ضعف عمومی خود و رشد جنبش‌های ضد استعماری ترجیح می‌داد در هیچ کجا ردپایی از خود به جا نگذارد و حتی‌الامکان پشت سر آمریکا پنهان شود تا به این ترتیب حساسیت‌ها را نسبت به خود کم کند و در عین حال تلاش می‌کرد دست‌کم متحد

ممتاز آمریکا باقی بماند تا با نفوذ در سیاست آن کشور منافع خود را تأمین کند. در اجرای همین سیاست بود که لندن با انعقاد موافقت‌نامه دفاعی دوجانبه بین آمریکا، ایران، ترکیه و پاکستان در اسفند ۱۳۳۷ موافقت کرد. سیاست خارجی آمریکا و انگلیس در قبال افزایش نفت در سال ۱۹۷۳ نیز با هم یکی بود، زیرا افزایش درآمد کشورهای نفت خیز از طریق اروپا و ژاپن و سرازیر شدن آن به جیب انگلیس و آمریکا از طریق معاملات نظامی و تجاری، افزایش قدرت تسلیحاتی و نظامی کشورهای نفت خیز در راستای سیاست آن‌ها برای حفظ امنیت منطقه بود. وابستگی کامل کشورهای نفت خیز به درآمدهای نفتی باعث وابستگی بیشتر آن‌ها به غرب می‌شد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۱۳-۱۲۳). بین آمریکا و انگلیس بر سر تقسیم منافع نفتی، تجاری و نظامی در ایران بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز توافق کلی به عمل آمد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۴۲۶). همچنین در این دوران با حمایت سفارت‌های انگلیس و آمریکا بود که افراد می‌توانستند به مقامات مهم برسند (فردوست، ۱۳۸۵: ۳۴۴).

در دوره محمدرضا شاه و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آمریکا جایگزین استعمار پیر انگلیس در ایران شد. به تدریج آشکار شد که ایران و اسرائیل از سوی طراحان استراتژی ایالات متحده به عنوان قدرت منطقه‌ای متحد آمریکا در نظر گرفته شده‌اند. (Huntington, ۱۹۷۳: ۵) آن گونه که هانتینگتون اشاره می‌کند بر مبنای طرح آمریکا، قدرت‌های غالب منطقه‌ای یا «هیولاهای محلی» شروع به پیدایش کردند: برزیل در آمریکای جنوبی، آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا، اسرائیل در خاورمیانه، ایران در خلیج فارس، هند در شبه‌قاره و ویتنام شمالی در هندوچین (Beit-Hallahmi, 1988: 195)

نتیجه‌گیری

تعامل دو کشور آمریکا و انگلیس با همکاری نیروی شهربانی در دوره پهلوی دوم نشان می‌دهد که آنها برای رسیدن به هدف خود، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. در این پژوهش دخالت و نقش بارز و اصلی آمریکا و انگلیس در آن وقایع به گونه‌ای است که خطر نفوذ کمونیسم به حوزه تحت سیطره آمریکا و انگلیس و گرایش‌های برخی افسران شهربانی به تفکرات کمونیستی و ملی شدن صنعت نفت در ایران باعث به وجود آمدن تعامل بین دو کشور مذکور برای مقابله با این خطرات شد که پیامدهای امنیتی مهم آن

برای ایران این بود که بیش از سه دهه قبل از انقلاب، آمریکا با همکاری انگلیس با اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عملاً در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حاکمیت و حکومت ایران در رژیم پهلوی یکه‌تازی می‌کردند. شهربانی به‌عنوان نیرویی که وظیفه تأمین نظم و امنیت داخل کشور را بر عهده داشت، متأثر از سیاست‌های انگلیس و آمریکا بود، به‌گونه‌ای که رئیس شهربانی (فضل‌الله زاهدی) یکی از عاملان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌شود. روابط آمریکا و انگلیس در دوره پهلوی دوم متأثر از حضور شوروی توأم با تعامل و همراهی بود. انگلیس از تمایل آمریکا به پایان سیاست انزواگرایی و حضور فعالانه خاورمیانه به‌خوبی آگاه بود و از طرفی به‌تنهایی و با توجه به آسیب‌هایی که در جنگ جهانی دیده بود قادر به مقابله با زیاده‌خواهی شوروی در مناطق نفوذ خود نبود، لذا آمریکا را متحد قابل قبولی می‌دانست که می‌تواند ضمن ایجاد جبهه قوی در مقابل شوروی، حضور خود را نیز با کمک او تضمین کند. اساساً کشورهای دیگر نه توانمندی‌های آمریکا را برای این اهداف انگلیس داشتند و نه اینکه انگلستان به کشورهای دیگر چنین اعتمادی را داشت، لذا آمریکا را بهترین گزینه در این راستا می‌دانست که عرصه را برای انگلیسی‌ها خیلی تنگ نخواهد کرد. قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فضل‌الله زاهدی به‌عنوان مهره آمریکایی و انگلیسی رئیس شهربانی بود که نشان‌دهنده تعامل بین دو کشور آمریکا و انگلیس از کنترل و نظارت بر شهربانی بود. آمریکایی‌ها به‌شدت نیازمند تجربیات طولانی‌مدت انگلیسی‌ها به‌ویژه در خاورمیانه و در برابر شوروی بودند. حضور بلندمدت انگلیس در خاورمیانه و ایران و ده‌ها سال سیاست‌ورزی با شوروی، تجربیات ارزشمندی بود که آمریکایی‌ها بدان نیاز داشتند و از طرفی به‌خوبی آگاه بودند که انگلیسی‌ها نیز به توانمندی‌های آمریکا برای ماندن در منطقه و مقابله با شوروی به‌شدت نیازمندند. وجود چنین منافع مشترکی سبب شد که شاهد تعامل و همراهی آمریکا و انگلیس در موضوعات مختلف مرتبط با ایران باشیم. از نگاه استراتژیک آمریکا و انگلیس با توجه به تجربیات نظام بین‌الملل نمی‌توانستند متحد دیگری را در نظر داشته باشند که چنین شرایطی را داشته باشد. در آن مقطع هیچ کشوری قابلیت اعتماد گسترده را برای آن‌ها نداشت و از طرفی هیچ کشوری توانمندی‌ها و تجربیات برتر را در اختیار نداشت که بتواند تکیه‌گاه مطمئنی برای تأمین منافع ملی آمریکا و انگلیس باشد. چنین همراهی و تعاملی بین کمتر کشوری در جامعه

بین‌الملل به چشم می‌خورد، به‌نحوی که تا پایان رژیم پهلوی و حتی تا به امروز همراهی و تعامل آمریکا و انگلیس در موضوعات گوناگون همچنان به چشم می‌خورد و روابط در سطح راهبردی تعریف می‌شود. محققان به این نتیجه می‌رسند که سیاست‌های هر دو کشور از یک مرکز فرماندهی مدیریت و اجرا می‌شود.

خطر تقابل ایدئولوژیک آمریکا و انگلیس با شوروی طی دوره مورد بررسی و به عبارتی تقابل گفتمان لیبرالیسم و کمونیسم، محوری‌ترین موضوع تعیین سیاست‌های آن‌ها در ایران دوره پهلوی دوم بود. گرچه آن‌ها به‌خوبی می‌دانستند، فرهنگ تشیع مانع اصلی وقوع انقلاب کمونیستی در ایران است، ایران را مانع اصلی نفوذ کمونیسم در آسیا و خاورمیانه می‌دانستند که با از دست دادن آن آسیب جدی به هژمونی آن‌ها وارد می‌شد. در مجموع منابع سرشار نفتی و غیرنفتی، موقعیت ژئوپلیتیک منحصربه‌فرد ایران به‌ویژه مجاورت با رقیب اصلی آن‌ها، شوروی، از دلایل تعامل انگلستان و آمریکا در ایران دوره پهلوی دوم بود.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۰). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ ششم تهران: نی.
- آوری، پیتر (۱۳۷۱) تاریخ معاصر ایران ج ۳ ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی عطایی چاپ دوم، بی‌نا.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: قومس.
- _____ (۱۳۷۹). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ۱۳۲۰-۱۳۵۷، چاپ اول، جلد دوم، تهران، سمت.
- افتخارزاده، یحیی (۱۳۷۷). نظمیه در دوره پهلوی دوم (خاطرات سرلشکر بازنشسته پلیس یحیی افتخارزاده)، چاپ اول، تهران: اشکان.
- پیردیگار، ژان و هوردیان ریشار، برنار (۱۳۷۸). ایران در قرن ۲۰، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ دوم، تهران: البرز.
- ترابی، مظفر (۱۳۷۹). «سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال ایران»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳.
- خرازی، سیدصادق (۱۳۸۰). آمریکا و تحولات ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۱). ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، چاپ سوم، تهران: کیان.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۲). ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، چاپ سوم، تهران: پازنگ.
- لوییس، ویلیام (۱۳۷۹). «مصدق، نفت و مشکلات امپریالیسم بریتانیا»، ترجمه مریم بهرامیان، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳.
- راه چمنی، ابوالقاسم، (۱۳۸۷) عملیات آژاکس، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران چاپ سوم.
- زندیه، حسن و احمدی رهبریان، حسین (۱۳۹۵). «شهریانی و مدیریت بحران در دولت دکتر مصدق ۱۳۳۰-۱۳۳۲»، فصلنامه مطالعات تاریخ انتظامی، شماره ۱۱، صص ۱-۵۸.
- شایسته‌پور، حمید؛ (۱۳۸۵) قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- شولزینگر، رابرت (۱۳۷۹). دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۰، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.

- فاوست، لوئیس (۱۳۷۳). ایران و جنگ سرد، ترجمه کاوه بیات، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فردوست، حسین (۱۳۸۵). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، چاپ بیستم، تهران: اطلاعات.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۷۰). تاریخ ژاندارمری از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر، تهران: اداره روابط عمومی ژاندارمری.
- _____ (۱۳۸۷). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، چاپ بیست‌وپنجم، تهران: اطلاعات.
- فوران، جان (۱۳۸۵). مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، چاپ ششم، تهران: رسا.
- کینزر، استیفن (۱۳۸۴). همه مردان شاه، ترجمه شهریار خواجهیان، چاپ سوم، تهران: اختران.
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، (۱۳۸۴) سقوط، مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، محسن کاظمی، ساواک و امنیت ملی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول،
- سازمان افسران حزب توده به روایت اسناد ساواک، (۱۳۸۰) انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۰). تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول و دوم، چاپ دهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- لنچافسکی، جورج (۱۳۷۳). رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه از ترومن تا ریگان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- کاظمی ازدینی، ضیاء (۱۳۹۲). سرلشکر محمد دفتری و نقش او در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فصلنامه بصیرت، چاپ اول شماره ۳، صص ۱-۲۳.
- گازیورسکی، مارک (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷). سیاست خارجی ایران دوران پهلوی، تهران: دادگستر.
- منصور، جواد (۱۳۷۷). تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جلد اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۷۶). قیام ۱۵ خرداد، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

- مهدوی، عبدالرضا و مهدوی، هوشنگ (۱۳۸۸). تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- نجاری‌راد، تقی (۱۳۷۸). شهربانی و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۹۲). جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، چاپ اول، تهران: قومس.
- یوناه، الکساندر و نانز، الن (۱۳۷۸). تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالت متحده آمریکا، ترجمه سعیده لطفیان و احمد صادقی، تهران: قومس.
- یاقمورلی، بشیر و برن، مالکوم (۱۳۷۹). «سرآغاز مداخله؛ سیاست آمریکا در قبال ایران از زمان ترومن تا آیزنهاور (۱۹۵۰-۱۹۵۳)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۵، صص ۱-۱۵.

اسناد منتشر شده:

- سازمان اسناد ملی کشور، سند شهربانی کل کشور، ۱۳۴۴، شماره سند ۴۴۷۶.
- نظام‌نامه ژاندارمری مصوب ۱۳۳۰ قمری / ۱۲۹۱ شمسی.
- سازمان اسناد ملی کشور، سند شهربانی کل کشور، ۱۳۴۴، شماره سند ۲۵۶۴۱.
- روزنامه کیهان، ۲۹ مرداد ۱۳۳۲.
- Beit.H. Benjamin. T.(1988). The Israeli Connection: Whom Israel Arms and CoLtd & Why? London, I.B.tauris PP22-45.
- Huntington. S. (1973). After Containment: The Functions of the Military Establishment. The annals of the American Academy of Political and Social Science. PP16-1.

